

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿ ۱ ﴾ يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ ﴿ ۲ ﴾ قُمْ فَأَنْذِرْ ﴿ ۳ ﴾ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ ﴿ ۴ ﴾ وَثِيَابَكَ
فَطَهِّرْ ﴿ ۵ ﴾ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ ﴿ ۶ ﴾ وَلَا تَمُنَّ بِتَسْتَكْبِرُ ﴿ ۷ ﴾ وَ لِرَبِّكَ

فَاصْبِرْ

ای ردا بر خود کشیده. به پا خیز و هشدار ده. و پروردگارت را بزرگ بدار.
و لباست را پاکیزه دار. و از پلیدی دور شو. و (در عطا) منت مگذار. و
(کارت را) بزرگ مشمار و به خاطر پروردگارت صبر کن.

نکته‌ها:

- در قرآن، دو مرتبه کلمه «قُمْ» آمده که هر دو خطاب به پیامبر اکرم ﷺ است، یکی برای نماز شب و خودسازی «قُمِ اللَّيْلُ» و دیگری برای ارشاد و جامعه سازی. «قُمْ فَأَنْذِرْ»
- «مدثر» از «دثار» به معنای لباس بلندی است که روی سایر لباس‌ها به تن می‌کنند و یا به هنگام خواب روی خود می‌کشند. (در مقابل «شعار» که لباس زیر است).
- فرمان «كَبِّرْ» را در تکبیرهای اذان و اقامه و تکبیرة الاحرام و همچنین تسبیحات اربعه نمازهای واجب ملاحظه می‌کنیم.
- امام صادق علیه السلام فرمود: منظور از «و ثيابك فطهر» آن است که لباس خود را کوتاه کن. زیرا در جاهلیت، بزرگان لباس‌ها را به قدری بلند می‌گرفتند که قسمتی از آن بر روی زمین کشیده می‌شد و افرادی را اجیر می‌کردند که آن قسمت را همراه آنها بیاورد.
- و امام کاظم علیه السلام فرمود: مراد از «ثيابك فطهر»، بالا زدن جامه برای جلوگیری از به زمین

کشیده شدن آن و آلوده شدن آن است.^(۱)

□ کلمه «رُجْز» مترادف «رِجْس» به معنای پلیدی و آلودگی است و لذا در مورد هر گونه گناه، شرک، بت، عذاب و هر عمل و اخلاق ناروا به کار رفته است.

□ در حدیث می‌خوانیم: «لا تعطی تلمس اکثر منها» یعنی چیزی به دیگران عطا مکن که انتظار بازگشت بیشتری داشته باشی. و در حدیث دیگر می‌خوانیم: «لا تستکثر ما عملت من خیر لله» یعنی کار نیکی را که برای خدا انجام داده‌ای هرگز بزرگ مشمار.^(۲)

□ در سوره قبل (مزل) برنامه عبادت شبانه و رابطه با خداوند مطرح شد: «قم اللیل» و در این سوره، برنامه روزانه و رابطه با مردم مطرح شده است. «قم فانذر»

□ ذکر «الله اکبر» مصداق روشن عمل به این آیه است. «و ربك فکبر»

□ بزرگ دانستن خداوند به معنای کوچک شمردن غیر اوست. همان گونه که هواپیما هرچه بالاتر رود، زمین و آنچه بر روی آن است کوچکتر می‌شود، کسی هم که خداوند نزد او بزرگ است و الله اکبر را با تمام وجود می‌گوید، دنیا نزد او کوچک است و از هیچ ابرقدرتی نمی‌ترسد.^(۳) چنانکه از جمله صفات متقین در خطبه همام نهج البلاغه می‌خوانیم: «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دون ذلك»

□ بزرگی خداوند مطلق است، بزرگتر و برتر از همه دیدنی‌ها، شنیدنی‌ها، نوشتنی‌ها، فکر کردنی‌ها، توصیف کردنی‌ها و...

□ در ارشاد و انداز چند نکته اثر گذار است: پاکی ظاهری: «وثیابک فطهر»، پاکی معنوی: «و الرجز فاهجر»، اخلاص در عمل: «و لا تمنن تستکثر» صبر و پشتکار: «و لرَبِّک فاصبر»

پیام‌ها:

- ۱- تمام حالات پیامبر، مورد توجه و عنایت خاص خداوند است. «یا ایها المدثر»
- ۲- شرط نجات مردم آن است که رهبران دینی حرکت کنند و انزوا و استراحت را

۱. کافی، ج ۶، ص ۴۵۵. ۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. امام خمینی (ره) چون به الله اکبر اعتقاد داشت، می‌گفت: آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند.

- کنار بگذارند. ﴿قم فانذر﴾
- ۳- با اینکه انبیا هم بشارت می دهند و هم انذار، ولی برای غفلت زدایی و بیدار کردن مردم، هشدار لازم است نه بشارت. ﴿فانذر﴾
- ۴- انسان در معرض انواع خطرهای قرار دارد و کار انبیا هشدار به بشر در مورد انواع خطرهای دنیوی و اخروی است. ﴿فانذر﴾
- ۵- برای انجام مأموریت های الهی، با تمام وجود به پا خیزید. ﴿قم فانذر﴾
- ۶- قیام انبیا برگرفته از فرمان وحی است نه بر اثر ریاست طلبی، برتری جویی و هوای نفس. ﴿قم فانذر﴾
- ۷- خداوند را، هم در دل و جان بزرگ بدانید و هم با زبان بزرگ بدارید. ﴿ربك فكبّر﴾
- ۸- کسی که خدا را بزرگ دانست، دشمن و حيله ها و نيش ها و آزارهای او را کوچک می بیند. ﴿و ربك فكبّر﴾
- ۹- بزرگی، مخصوص خداوند است نه دیگران. (کلمه ﴿ربك﴾ قبل از ﴿فكبّر﴾ آمده است و حصر را می رساند.)
- ۱۰- شرط نفوذ کلام رهبر آسمانی آن است که دامنش از هرگونه آلودگی پاک باشد. ﴿و ثيابك فطهر﴾
- ۱۱- نظافت و پاکی، در کنار توحید و تکبیر، نشانه توجه دین به پاکیزگی است. ﴿و ربك فكبّر و ثيابك فطهر﴾
- ۱۲- نه فقط پاکی بدن، بلکه نظافت و پاکیزگی لباس نیز مورد توجه اسلام است. ﴿و ثيابك فطهر﴾
- ۱۳- رهبر جامعه اسلامی باید از هر نوع پلیدی دوری کند تا بتواند الگو و اسوه ای برای همه باشد. ﴿والرّجز فاهجر﴾
- ۱۴- خودسازی مقدم بر جامعه سازی است. کسی که می خواهد جامعه را از آلودگی پاک کند، باید خودش از هر آلودگی پاک باشد. ﴿والرّجز فاهجر﴾

- ۱۵- نه با عبادت و انفاق بر خداوند منت بگذار و اعمال خود را بسیار شمار، و نه بر خلق خدا منت گذار. ﴿و لا تمنن تستكثر﴾
- ۱۶- منت گذاشتن و چشم داشتن در انفاق‌ها و عطایا، از مصادیق پلیدی روح است. ﴿والرجز فاهجر و لا تمنن تستكثر﴾
- ۱۷- دوری گزیدن از منت و زیاده شماری، یکی از شرایط موفقیت رهبران و مبلغان است. ﴿قم فانذر... و لا تمنن تستكثر﴾
- ۱۸- رهبر دینی نباید از مردم توقعی داشته باشد. ﴿و لا تمنن تستكثر﴾
- ۱۹- پایداری و صبری ارزش دارد که برای خدا باشد وگرنه یکدندگی و لجاجت است. ﴿ولربك فاصبر﴾
- ۲۰- پشتکار و سیله رشد انسان است. ﴿ولربك فاصبر﴾
- ۲۱- گرچه در برابر معصیت، مصیبت و اطاعت، صبر لازم است اما هدایت مردم نیاز به صبر ویژه دارد. ﴿قم فانذر... ولربك فاصبر﴾
- ۲۲- مقاومت رهبر جامعه اسلامی باید جامع باشد. صبر در برابر تهمت‌ها، آزارها، تکذیب‌ها و صبر و پایداری در تبلیغ و انذار و عبادت. ﴿قم... فاصبر﴾
- ۲۳- دعوت مردم نیاز به عزم جدی دارد. ﴿فانذر... فاصبر﴾

﴿۸﴾ فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ ﴿۹﴾ فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ

﴿۱۰﴾ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ﴿۱۱﴾ ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا

﴿۱۲﴾ وَ جَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ﴿۱۳﴾ وَ بَنِينَ شُهُودًا ﴿۱۴﴾ وَ

مَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا

پس هنگامی که در صور دمیده شود، پس آن روز، روز سختی است. بر کافران آسان نیست. مرا واگذار با آن که خود به تنهایی آفریدم. و به او مالی پیوسته و در حال فزونی دادم. و پسرانی که در کنارش حاضرند. و برای او اسباب کامیابی را به طور کامل آماده کردم.

نکته‌ها:

- «ناقور» چیزی است که برای ایجاد صدا بر آن می‌کوبند، همچون طبل و یا در آن می‌دمند همچون شیپور و مراد از آن در اینجا همان نفخ در صور است که در آیات دیگر می‌فرماید: ﴿فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ﴾^(۱) به نوک پرندگان «منقار» گویند، چون وسیله کوبیدن و سوراخ کردن است و صدای شیپور، گویا گوش را سوراخ می‌کند و در مغز فرو می‌رود.
- در قرآن، به دو نفخ در صور تصریح شده است: نفخه‌ی اوّل که در اثر آن همه می‌میرند و نفخه‌ی دوم که در اثر آن دوباره همه زنده می‌شوند.
- در نزدیکی مسجدالحرام مرکزی به نام «دارالندوه» بود که مشرکان برای مشورت در آن جمع می‌شدند. ولید بن مغیره که فردی سرشناس و به داشتن عقل و درایت معروف بود، در مجلسی در آن مرکز گفت: بیایید برای مقابله با محمد، حرف‌های خود را یکی کنیم و به زائران کعبه درباره محمد یک پاسخ بدهیم. یک نفر گفت: می‌گوییم: محمد شاعر است، دیگری گفت: می‌گوییم: او کاهن است، سوّمی گفت: می‌گوییم: او مجنون است. ولید چهره در هم کشید و گفت: ما شعرهای بسیاری شنیده‌ایم اما سخن محمد شباهتی به شعر ندارد، و در او اثری از جنون نیست و کلامش نیز با کاهنان تفاوت دارد. بالاخره تصمیم گرفتند که بگویند: محمد ساحر است و میان افراد خانواده جدایی می‌اندازد و حتّی در یک خانه، کسانی که به او ایمان آورده‌اند از سایر اعضای خانواده جدا می‌شوند.
- در این آیات، خداوند، در مورد ولید می‌گوید: من او را آفریدم و به او مال و فرزند بسیار دادم، اما او از فکر و توان خود سوء استفاده کرد و در برابر پیامبر من ایستاد. پس مرگ بر او باد.
- مراد از «وَحِيداً» در «خَلَقْتَ وَحِيداً» یکی از معانی زیر است:
- ۱- «وَحِيداً»، صفت مخلوق است، یعنی او تک و تنها و ناتوان و نادار بود و من به او نعمت دادم.
 - ۲- «وَحِيداً»، صفت خالق است، یعنی من به تنهایی او را آفریدم و اکنون هم خودم به تنهایی به حساب او می‌رسم.

۱. مؤمنون، ۱۰۱ و حاقّه، ۱۳.

پیام‌ها:

- ۱- پایان این جهان و آغاز جهان دیگر، با صدایی وحشتناک و عظیم است. «نقر فی التَّقْوَر»
- ۲- قیامت برای کافران بسیار سخت است و با گذشت زمان هم انسان کافر با آن سختی‌ها خو نمی‌گیرد و برای او آسان نمی‌شود. «عسیر... غیر یسیر»
- ۳- خداوند، پیامبرش را دل‌داری می‌دهد که دشمن را به من واگذارد. «ذرنی...»
- ۴- هم اصل آفرینش و هم امور زندگی به دست خداوند است. «خلقت... جعلت»
- ۵- اگر امروز اموال و فرزندان در اطراف ما هستند، گرفتار غرور نشویم و فراموش نکنیم که روزی، تنها آمده‌ایم و تنها می‌رویم. «خلقت وحیداً»
- ۶- دارایی بشر به اراده و مشیت خداوند وابسته است، نعمت‌های داده شده را در اثر علم و هنر خود ندانید. «جعلت... مهّدت»

﴿ ۱۵ ﴾ ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ﴿ ۱۶ ﴾ كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا
 ﴿ ۱۷ ﴾ سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا ﴿ ۱۸ ﴾ إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ﴿ ۱۹ ﴾ فَقَتَلَ كَيْفَ
 قَدَّرَ ﴿ ۲۰ ﴾ ثُمَّ قَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ ﴿ ۲۱ ﴾ ثُمَّ نَظَرَ ﴿ ۲۲ ﴾ ثُمَّ عَبَسَ وَ
 بَسَرَ ﴿ ۲۳ ﴾ ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ ﴿ ۲۴ ﴾ فَقَالَ إِن هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ
 ﴿ ۲۵ ﴾ إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ

با این حال، طمع دارد که بیفزایم. هرگز، زیرا او به آیات ما عناد می‌ورزد. به زودی او را به گردنه‌ای سخت گرفتار می‌کنم. همانا او (برای مبارزه با قرآن) فکر کرد و به سنجش پرداخت. پس مرگ بر او باد که چگونه سنجید. باز هم مرگ بر او که چگونه سنجید. سپس نگریست. سپس چهره در هم کشید و با عجله دست به کار شد. سپس پشت کرد و تکبر ورزید. پس گفت: این (قرآن) جز سحری که (از پیشینیان) روایت می‌شود نیست. این نیست مگر گفته بشر.

نکته‌ها:

- «عَنید» از «عناد» است، یعنی کافران حق را فهمیدند، اما از روی عناد و لجاجت حاضر به پذیرش آن نیستند.
- «أرْهقه» از «ارهاق» به معنای وادار کردن کسی به کار سخت است.
- «صَعُود» به معنای گرده‌ای است که عبور از آن و صعود بر آن سخت است.
- مراد از «قَدَّر»، «تقدیر» به معنای مقایسه میان قرآن با سحر و شعر و کهانت است.
- قرآن در مورد کفر و دروغ، کلمه «قُتِلَ» را یکبار به کار برده است:
- ﴿قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا اكْفَرَ﴾^(۱) کشته باد انسان (بی ایمان) که تا این حد کفر می‌ورزد.
- ﴿قَتَلَ الْخُرَّاصُونَ﴾^(۲) کشته باد آن که دروغ می‌بندد.
- اما در مورد توطئه علیه پیامبر و قرآن، دوبار فرمود: ﴿فَقَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ ثُمَّ قَتَلَ كَيْفَ قَدَّرَ﴾
- در آیه ۲۳ فرمود: ﴿ثُمَّ ادْبَرُ وَاسْتَكْبَرُ﴾، حال ببینیم کیفر کسی که به حق پشت کند و با آن مخالفت ورزد، چیست؟
- قرآن درباره کسانی که با وجود شناخت حق بدان کفر می‌ورزند و از آن روی می‌گردانند می‌فرماید: چنین کسانی به کیفرهای گوناگونی دچار می‌شوند، از جمله:
- جهت و هدف خود را در زندگی از دست می‌دهند. ﴿استهوته الشَّيْطَانُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ﴾^(۳)
- فریب و اغوای شیطان او را در زمین سرگردان ساخته است.
- ضیق صدر او را تحت فشار قرار می‌دهد: ﴿يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا﴾^(۴) خداوند، دل او را تنگ و سخت قرار می‌دهد.
- دچار معیشت دشوار و تنگ می‌شود: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾^(۵)
- هرکس از یاد و اطاعت من سرپیچی کند، معیشتش تنگ شود.
- نکبت و بدبختی بر او مسلط می‌شود: ﴿إِنَّ الْخِزْيَ وَالسُّوءَ الْيَوْمَ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾^(۶) امروز ذلت و خواری عذاب، بر کافران خواهد بود.

۱. عبس، ۱۷.

۲. ذاریات، ۱۰.

۳. انعام، ۷۱.

۴. طه، ۱۲۳.

۵. نحل، ۲۷.

۶. انعام، ۱۲۵.

از بهره‌گیری از نعمت‌های الهی در راه صحیح محروم می‌شود. قرآن می‌فرماید: خداوند بر دل و گوش و بر چشم کافران مَهر می‌زند و پرده‌ای بر آن می‌افکند تا از فهم حقایق الهی محروم مانند: ﴿ختم الله على قلوبهم و على سمعهم و على ابصارهم غشاوة﴾^(۱)

اعمالش همانند سرابی که انسان در بیابان می‌بیند، پوشالی و توخالی است: ﴿اعمالهم كسراب بقیعة﴾^(۲) و خاکستری است در معرض تندبادی شدید، که همه به باد فنا می‌رود: ﴿اعمالهم كرمادٍ اشتدت به الريح في يومٍ عاصف﴾^(۳)

هر لحظه بر خسارتش افزوده می‌شود: ﴿و لا یزید الکافرین کفرهم الاّ خساراً﴾^(۴)

همواره از راه حق دور می‌شود: ﴿ضلّوا ضلالاً بعيداً﴾^(۵)

تا آنجا که جز جهنم و دوزخ هیچ راه دیگری ندارد: ﴿ولا لیهدیم طریقاً الاّ طریق جهنم﴾^(۶)
 □ امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه مسلمانان را سرزنش می‌کند که دشمن شما با فکر و برنامه‌ریزی حرکت می‌کند، اما شما در خواب هستید و غافلید: «تکادون و لا تکیدون... لا ینام علیکم و انتم فی غفلة»^(۷)

□ انسان‌های عنود و لجوج معمولاً برخوردهای سرسختانه‌ای دارند و اعتدال خودشان را به کلی از دست می‌دهند. با این که «عبس» و «بسر» تقریباً به یک معناست. آوردن هر دو کلمه نشانه سرسختی آنها است. «عبس و بسر» چنانکه روی گردانی بر اساس تکبر است، اما در اینجا هم کلمه «ادبار» و «استکبار» هر دو آمده است. ﴿ثم ادبر و استکبر﴾

پیام‌ها:

- ۱- انسان دور از خدا، اهل طمع و افزون خواهی است. ﴿یطمع ان ازید﴾
- ۲- دشمن، به تمام آرزوهایش نمی‌رسد. ﴿یطمع ان ازید کلاً...﴾
- ۳- در برابر توقّعات نابجا، محکم و قاطع برخورد کنید. ﴿یطمع... کلاً﴾

۳. ابراهیم، ۱۸.

۲. نور، ۳۹.

۱. بقره، ۷.

۶. نساء، ۱۶۹.

۵. نساء، ۱۶۷.

۴. فاطر، ۳۹.

۷. نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۴- وقتی عناد و لجاجت در انسان مستقر شود، آیات الهی را تکذیب می‌کند. ﴿کان لایاتنا عنیداً﴾

۵- عناد و لجاجت، سبب زوال نعمت می‌شود. ﴿یطمع ان ازید کلا انه کان لایاتنا عنیداً﴾

۶- عناد، سبب عذاب طاقت‌فرساست. ﴿عنیداً سارهقه صعوداً﴾

۷- رفاه و کامیابی غافلانه در دنیا، سختی‌های شدید قیامت را در پی دارد. (آری هر سرازیری، گردنه‌ای را به دنبال دارد) ﴿جعلت له مالاً ممدوداً... سارهقه صعوداً﴾

۸- دشمن با فکر و برنامه کار می‌کند. ﴿انه فکر و قدر﴾

۹- برنامه دشمن، مبارزه با قرآن و آیات الهی است. ﴿کان لایاتنا عنیداً... فکر و قدر﴾

۱۰- هر فکری ارزش ندارد و هر متفکری ارزشمند نیست. ﴿انه فکر و قدر فقتل کیف قدر﴾

۱۱- توطئه‌گران بدانند که آیندگان نیز به آنان نفرین خواهند کرد. ﴿فقتل کیف قدر﴾

۱۲- لعن و نفرین بر دشمن، نه تنها جایز، بلکه لازم است. ﴿فقتل کیف قدر ثم قتل کیف قدر﴾

۱۳- به کسانی که با فکر و طرح خود ضربه فرهنگی می‌زنند و به رهبران فاسد، باید همواره نفرین کرد. ﴿فقتل کیف قدر ثم قتل کیف قدر﴾

۱۴- فکر بد مقدمه‌ای برای تصمیم خطرناک و نادرست است. (در آیه شریفه به جای «فقتل کیف فکر»، دو مرتبه فرمود: «قتل کیف قدر»)

۱۵- لحظه‌ای فکر کردن می‌تواند مقدمه کار خیر یا کار شر برای مدت‌های طولانی شود. کلمه «فکر» یکبار و کلمه «قدر» سه بار تکرار شده است.

۱۶- دشمن از طریق نظارت و ارزیابی، فکر و طرح خود را علیه دین عمق و استمرار می‌بخشد. ﴿انه فکر و قدر... ثم نظر﴾

۱۷- از دشمن، انتظار تبسم و لبخند نداشته باشید. ﴿ثم عیس و بسر﴾

۱۸- دشمن برای موفقیت خود، زمان‌های طولانی را صرف و صبر می‌کند. ﴿ثم﴾

نظر، ثمّ عبس، ثمّ ادبر ﴿ (کلمه «ثمّ» معمولاً در مواردی به کار می‌رود که فاصله زمانی زیادی در کار باشد).
 ۱۹- قرآن، حتی در نظر کافران، کلامی پر جاذبه و سحرآمیز است. ﴿ان هذا الاّ سحر یؤثر﴾

﴿ ۲۶ ﴾ سَأُصْلِيهِ سَقَرَ ﴿ ۲۷ ﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ ﴿ ۲۸ ﴾ لَا تُبْقِي وَ لَا تَذَرُ ﴿ ۲۹ ﴾ لَوَاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿ ۳۰ ﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ

زود است که او را به سقر درآورم. و تو نمی‌دانی که سقر چیست. نه باقی گذارد و نه رها کند. پوست رابه شدت دگرگون کند. بر آن (دوزخ) نوزده نفر (از فرشتگان عذاب) گماشته شده‌اند.

نکته‌ها:

- «سقر» از نام‌های دوزخ و در اصل به معنای ذوب شدن در برابر حرارت خورشید است.^(۱)
- «لَوَاحٍ» و «تلویح» به معنای تغییر رنگ به سیاهی یا سرخی است.
- «بَشَرٍ» جمع «بَشْرَة» به معنای ظاهر پوست است.
- در تاریخ آمده است، هنگامی که ابو جهل شنید که دوزخ نوزده مأمور دارد، به یارانش گفت: هر ده نفر از شما یکی از آنها را مغلوب کند. یکی از زورمندان قریش گفت: من هفده نفر آنها را مغلوب می‌کنم و شما دو نفر بقیه را مغلوب کنید.^(۲)
- بعضی گفته‌اند: مراد از آیه ﴿لَا تَبْقِي وَ لَا تَذَرُ﴾ آن است که آتش دوزخ نه می‌میراند و نه زنده نگه می‌دارد، نظیر آیه ﴿لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يَحْيِي﴾^(۳) و نظیر آیه ﴿كَلِمًا نَضَجَتْ جُلُودَهُمْ بَدِّلْنَاهُمْ جُلُودًا﴾^(۴)

۱. مفردات راغب. ۲. تفسیر مجمع البیان. ۳. اعلی، ۱۳. ۴. نساء، ۵۹.

پیام‌ها:

- ۱- حقیقت دوزخ، به جز از راه وحی، قابل درک نیست. ﴿و ما ادراك ما سقر﴾
- ۲- آتش دوزخ، هم فراگیر است: ﴿لا تُبْقِ﴾، هم خاموش نشدنی است. ﴿لا تذر﴾
- ۳- معاد جسمانی است. ﴿لَوْاحَةٌ لِلْبَشَرِ﴾
- ۴- کیفر کسی که وحی الهی را دگرگون جلوه دهد و در سیمای سحر به مردم معرفی کند، دگرگون شدن پوست بدنش با آتش دوزخ است. ﴿لَوْاحَةٌ لِلْبَشَرِ﴾
- ۵- وقتی یک فرشته می‌تواند جان همه مردم را بگیرد و وقتی دو فرشته می‌توانند شهر لوط را زیر و رو و همه اهل آن را هلاک کنند، نوزده فرشته می‌توانند مسئول عذاب همه مجرمان باشند. ﴿علیها تسعه عشر﴾

﴿۳۱﴾ وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيَقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَ لَيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ

و نگهبانان آتش را جز از فرشتگان قرار ندادیم و تعداد آنها را جز وسیله آزمایش برای کسانی که کفر ورزیدند قرار ندادیم، تا اهل کتاب یقین کنند (که قرآن کتاب آسمانی است. زیرا همین عدد در تورات و انجیل نیز آمده است) و کسانی که ایمان آورده‌اند بر ایمان خود بیفزایند و اهل کتاب و مؤمنان، گرفتار شک و تردید نشوند و (به علاوه، عدد ۱۹ سبب شد) تا کفار و بیماردلان بگویند خدا از این مثال چه اراده‌ای کرده است؟ این گونه خداوند هرکس را بخواهد گمراه می‌کند و هرکه را بخواهد هدایت می‌نماید و شمار لشکریان پروردگارت را کسی جز او نمی‌داند و این جز تذکری برای بشر نیست.

نکته‌ها:

- فخر رازی در تفسیر کبیر می‌گوید: عدد ۱۹ که تعداد ماموران دوزخ است، از چند راه موجب یقین اهل کتاب و مسلمانان می‌شود:
- الف) چون همین عدد در کتاب‌های آسمانی قبلی یعنی تورات و انجیل آمده است، اهل کتاب گفتند: یک نفر درس نخوانده چگونه از آن آگاه شده است؟ پس حتماً به او وحی می‌شود.
- ب) ایمان اهل کتاب به حقایق قرآن، سبب زیاد شدن ایمان مسلمانان می‌شود.
- ج) این که تعداد ماموران دوزخ ۱۹ نفر باشد، برای بعضی سبب مسخره و تعجب می‌شود و انسان به طور معمول چیزی نمی‌گوید که مردم به او بخندند. اکنون که قرآن این عدد را به عنوان تعداد مأموران دوزخ ذکر کرده است، معلوم می‌شود که این کلام از وحی است.
- در برخی آیات قرآن، گمراه کردن مردم به خداوند نسبت داده شده است، نظیر آخر همین آیه که می‌فرماید: «يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ» لکن باید بدانیم که مراد از «إضلال» رها کردن به حال خود است، یعنی خداوند انسان نااهل را به حال خود رها می‌کند. مانند کشاورزی که دانه و هسته فاسد و خراب را رها کرده و کنار می‌گذارد، ولی دانه سالم را نگه می‌دارد و اسباب رشد آن را فراهم می‌کند.
- مطالعه تورات و انجیل و مقایسه میان قرآن و آن دو، یکی از راه‌های افزایش ایمان مؤمنان است. زیرا هم موارد تحریف شده آن دو کتاب پیشین را در می‌یابند و هم به موارد مشترک بسیار برمی‌خورند که حقایق قرآن را به اثبات می‌رساند.
- نسبت به احکام و مطالب دینی، برخوردی محترمانه داشته باشیم و هیچگاه نسبت به اموری که برای ما تعجب‌آور است، توهین و تحقیر و تمسخر نکنیم.
- بیان اینکه تعداد مأموران دوزخ، نوزده نفر می‌باشد، وسیله‌ای است برای آزمایش که چه کسانی می‌پذیرند و چه کسانی به تمسخر می‌گیرند.
- اداره و تدبیر امور هستی، بسیار دقیق و حساب شده است. کارگزاران نظام هستی، به تعداد مورد نیاز در جای خود قرار می‌گیرند، نه یک نفر بیش و نه یک نفر کم.
- بر اساس علم الهی، ۱۹ فرشته برای اداره دوزخ و دوزخیان کافی است، پس یک نفر هم

اضافه نمی‌شود و این بهترین درس برای مدیران است که در استخدام کارکنان، در حدّ نیاز و ضرورت اقدام کنند.

پیام‌ها:

- ۱- مأموران دوزخ، فرشتگان هستند. ﴿مَا جَعَلْنَا اصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً﴾
- ۲- کسی می‌تواند مجری قوانین و دستورات الهی باشد که خودش آلوده نباشد و به آنچه دیگران از آن نهی شده‌اند، مبتلا نباشد. ﴿وَمَا جَعَلْنَا اصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً﴾
- ۳- ذکر تعداد نگهبانان دوزخ، برای آزمایش کفار است. ﴿الْأَفْتِنَةَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾
- ۴- در میان اهل کتاب نیز افراد با انصافی وجود دارند که با دیدن حقایق اسلام، ایمان می‌آورند. ﴿لَيْسَتِيقِنَ الَّذِينَ أُتُوا الْكِتَابَ...﴾
- ۵- قرآن از سخن بیمار دلان بهانه گیر در آینده خبر می‌دهد. ﴿وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ...﴾
- ۶- گمراه کردن خداوند ابتدایی نیست، بلکه کیفر کافران است. (مانند دزدی که وارد خانه شده و شما درب را به روی او می‌بندید. در اینجا زندانی کردن سارق، جنبه کیفری دارد.) ﴿يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ﴾
- ۷- کفار و منافقان در دشمنی با اسلام و مسلمانان هماهنگ هستند. ﴿وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرُونَ﴾
- ۸- گاهی یک مطلب ساده، افرادی را هدایت و گروهی را گمراه می‌کند. ﴿مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ﴾

﴿۳۲﴾ كَلَّا وَالْقَمَرَ ﴿۳۳﴾ وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ ﴿۳۴﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ

﴿۳۵﴾ إِنَّهَا لِأَحْدَى الْكَبِيرِ ﴿۳۶﴾ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ﴿۳۷﴾ لِمَن شَاءَ

مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ

به ماه سوگند، چنین نیست (که کفّار می‌پندارند). به شب، آنگاه که پشت می‌کند سوگند. به صبح، آنگاه که آشکار می‌شود سوگند. که این (دوزخ)، یکی از بزرگترین پدیده‌هاست. هشدار، برای بشر است. برای هرکس از شما که بخواهد (در کار خیر) مقدّم شود یا متأخّر باشد.

نکته‌ها:

- «أسفر» از «سفر» به معنای پرده برداشتن و آشکار کردن است و به زنان بی حجاب، «سافرات» می‌گویند.
- «كُبر» جمع «كُبری» به معنای بزرگتر است، یعنی این عذابی که در آیات قبل بیان شد، تنها یکی از عذابهای بزرگ الهی است و عذابهای بزرگ دیگری نیز وجود دارد.
- ماه، به خاطر حرکت به دور زمین، نور رسانی در شب، زیبایی و تقویم طبیعی بودن، ایجاد جزر و مدّ و نقش‌های دیگر آن در هستی، یکی از آیات بزرگ الهی است که سزاوار است به آن سوگند یاد شود.
- خداوند در قرآن به تمام بخش‌های زمان یک‌بار سوگند یاد کرده است ولی به هنگام سحر سه بار سوگند یاد می‌کند. ﴿وَالْفَجْرِ﴾^(۱)، ﴿وَالصُّبْحِ﴾^(۲)، ﴿وَالضُّحَى﴾^(۳)، ﴿وَالْعَصْرِ﴾^(۴) هر کدام یک بار آمده، اما آنگاه که شب پایان می‌پذیرد و سحر می‌شود، با سه تعبیر آمده است: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَأْسُرُ﴾^(۵)، ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَأْسُرُ﴾^(۶)، ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ﴾^(۷)
- امام کاظم علیه السلام فرمود: هرکس به سوی پذیرفتن ولایت ما پیشی گرفت، از دوزخ دور می‌شود و هرکس از پذیرش ولایت ما عقب افتاد، در رفتن به دوزخ جلو می‌افتد.^(۸) ﴿لَنْ يَنْجُوَ مِنْكُمْ إِذْ يَتَّقُونَ﴾

۱. ضحی، ۱.

۲. مدّثر، ۳۴.

۱. فجر، ۱.

۳. فجر، ۴.

۵. مدّثر، ۳۳.

۴. عصر، ۱.

۸. تفسیر نورالثقلین.

۷. تکویر، ۱۷.

پیام‌ها:

- ۱- آفریده‌های خداوند در طبیعت از چنان اهمیتی برخوردارند که قابل سوگند هستند. ﴿والتمر، واللیل... والصبح﴾
- ۲- هشدارهای پیامبر اسلام برای همه بشر است. ﴿نذیراً للبشر﴾
- ۳- برای هدایت آنان، هشدار دادن امری ضروری است. ﴿نذیراً للبشر﴾
- ۴- انسان دارای اختیار و اراده است. ﴿لمن شاء﴾
- ۵- انسان دیندار از دیگران جلوتر است و فرد بی‌دین عقب مانده است. ﴿لمن شاء منکم ان یتقدّم او یتأخّر﴾

﴿۳۸﴾ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ﴿۳۹﴾ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ
 ﴿۴۰﴾ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۴۱﴾ عَنِ الْمُجْرِمِينَ ﴿۴۲﴾ مَا
 سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴿۴۳﴾ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ﴿۴۴﴾ وَلَمْ نَكُ
 نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ ﴿۴۵﴾ وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ﴿۴۶﴾ وَ
 كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ ﴿۴۷﴾ حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ

هرکسی در گرو چیزی است که کسب کرده است. مگر اصحاب یمین، که در باغ‌های بهشتی از مجرمان می‌پرسند: چه چیز شما را روانه دوزخ کرد. گویند: ما از نمازگزاران نبودیم. و افراد مسکین را اطعام نمی‌کردیم و با اهل باطل در سخنان باطل فرو می‌رفتیم. و پیوسته روز جزا را تکذیب می‌کردیم تا آن که مرگ به سراغ ما آمد.

نکته‌ها:

- مراد از اصحاب یمین همان گروهی هستند که در آیه ۲۷ سوره واقعه از آنان یاد شده است: ﴿و اصحاب الیمین ما اصحاب الیمین فی سدر مخضود...﴾ کسانی که نامه عمل آنان را در قیامت به دست راستشان می‌دهند.

□ در قیامت، گفتگوهای تلخ و شیرین، سلام یا نفرین، سؤال و توبیخ، انداختن گناه و جرم به گردن دیگران و لعنت به یکدیگر بسیار است و گفتگوی مؤمنان با مؤمنان، مجرمان با مجرمان، مجرمان با مؤمنان، و مؤمنان با مجرمان و نیز فرشتگان با مؤمنان و مجرمان در قرآن آمده است.

□ مراد از اطعام مسکین، یا زکات واجب است که ترک آن مستوجب دوزخ است و یا آن است که حتی اگر زکات پرداخت شد ولی در جامعه گرسنه‌ای وجود داشت، سیر کردن او واجب است و بی تفاوتی نسبت به او، سبب دوزخی شدن می‌گردد.

□ شاید مراد از اطعام مسکین، تمام نیازهای او باشد نظیر پوشاک، مسکن، نه فقط خوراک و غذا.

□ هم تکذیب قیامت، مقدمه گناه است: «ارأیت الذی یکذب بالذین فذلک الذی یدعّ الیتیم»^(۱) و هم گناه، انسان را به سوی کفر و تکذیب می‌کشاند: «ثمّ کان عاقبة الذین اساؤا السوای آن کذبوا»^(۲). بنابراین آیه «و کنا نکذب بیوم الدین» هم می‌تواند علت کارهای مجرمین در آیات قبل باشد و هم می‌تواند معلول گناهان آنان باشد.

□ مراد از «یقین» در این آیه، مرگ است، یا به خاطر آن که یقینی‌ترین امر در نزد همه است و احدی در آن شک ندارد و یا به خاطر آن که در لحظه مرگ تمام حقایق برای انسان کشف می‌شود و همه به درجه یقین و باور می‌رسند. «حقی اتانا الیقین»

□ نمازی که گاه و بیگاه خوانده شود، انسان را در زمره نمازگزاران قرار نمی‌دهد. «لم نک من المصلّین» یعنی نماز ما استمرار نداشت. در سوره ماعون نیز آمده است: «فویل للمصلّین الذینهم عن صلاتهم ساهون»^(۳) و این چنین نمازی انسان را مشمول شفاعت شافعان قرار نمی‌دهد. «لم نک من المصلّین... فا تنفعهم شفاعة الشافعیین»^(۴) و این همان حدیث معروف امام صادق علیه السلام است که در آستانه شهادت فرمودند که بستگانم را حاضر کنید و خطاب به آنان فرمودند: «لا ینال شفاعتنا من استخف بالصلاة»^(۵)

۱. ماعون، ۲ و ۳. ماعون، ۵ و ۶.

۲. روم، ۱۰.

۳. کافی، ج ۳، ص ۲۷۰.

۴. مدثر، ۴۳ و ۴۸.

□ مردم یا فائزند یا خائض؛ یعنی یا به فوز و فلاح و رستگاری می‌رسند که فائز هستند و یا در یاوه و باطل خوض می‌کنند و فرو می‌روند که خائض هستند.

□ قرطبی از مفسرین معروف اهل سنت از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: ما و شیعیان ما اصحاب یمین هستیم و هرکس کینه و بغض ما اهل بیت را داشته باشد، در گرو است. «نحن و شیعتنا اصحاب الیمین و کلّ من ابغضنا اهل البیت فهم المرتهون»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- رفتار انسان، سازنده شخصیت اوست. «کلّ نفس بما کسبت رهینة»
- ۲- نجات انسان در قیامت و رهایی او از عذاب الهی، در گرو پاسخگویی به سؤالات در دادگاه عدل خداوند است. «کلّ نفس بما کسبت رهینة»
- ۳- پرسیدن سؤالات پی در پی از مجرمان در قیامت، نوعی عذاب روحی برای آنان است. «یتساءلون عن المجرمین»
- ۴- کسی با یک بار گناه به دوزخ نمی‌رود اصرار و مداومت به گناه و فساد، سبب رفتن به دوزخ است. (عبارت «لم نک» و «کنّا» نشانه استمرار فعل است.)
- ۵- اطعام مسکین لازم است، اگرچه مسلمان نباشد. «لم نک نطعم المسکین»
- ۶- گذراندن عمر به بطلالت، جرمی نابخشودنی است. «کنّا نخوض مع الخائفین»
- ۷- یکی از عوامل دوزخی شدن، هم‌رنگ شدن با جماعت فاسد است. «کنّا نخوض مع الخائضین»
- ۸- دوست و همنشین بد، زمینه‌ساز دوزخی شدن است. «کنّا نخوض مع الخائضین»
- ۹- مرگ، فنا نیست، بلکه آزاد شدن از اسارت دنیای مادی و دیدن حقایق ماورایی است. «کنّا نکذب بیوم الدین حتی اتانا الیقین»

۱. تفسیر قرطبی.

﴿ ۴۸ ﴾ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ﴿ ۴۹ ﴾ فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ
 مُعْرِضِينَ ﴿ ۵۰ ﴾ كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ ﴿ ۵۱ ﴾ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ
 ﴿ ۵۲ ﴾ بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَى صُحُفًا مُّنشَرَةً
 ﴿ ۵۳ ﴾ كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ ﴿ ۵۴ ﴾ كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ ﴿ ۵۵ ﴾ فَمَنْ
 شَاءَ ذَكَرْهُ

پس شفاعت شافعان سودشان ندهد. چه شده آنان را که از تذکر (قرآن) روی گردانند؟ گویا آنان گورخرانی هستند که از شیر می‌گریزند. بلکه هریک از آنان توقع دارد که نامه‌هایی سرگشاده (از سوی خدا) به او داده شود. چنین نیست، بلکه آنان از آخرت نمی‌ترسند. چنین نیست، همانا آن (قرآن) تذکری ارزشمند است. پس هرکس خواست، با آن تذکر یابد.

نکته‌ها:

- «مُرٌّ» جمع «جمار» به الاغ وحشی گفته می‌شود و معادل فارسی آن گورخر است. کلمه «گور» به معنای صحرا و گورخر یعنی الاغ صحرايي.
- در تشبیه فرار کفار از قرآن، به فرار گورخر از شیر نکاتی نهفته است:
 - الف) فرار گورخر از شیر بر اساس عقل و شعور نیست.
 - ب) این فرار با وحشت همراه است.
 - ج) فرار با هدف خاصی صورت نمی‌گیرد.
 - د) فرار کننده توان و فرصتی برای تجدید قوا ندارد و عاقبت اسیر خواهد شد.
- «قَسْوَرَةٌ» از «قَسْر» به معنای قهر و غلبه و یکی از نام‌های شیر است و در برخی موارد به معنای شکارچی نیز آمده است. به نظر می‌رسد مراد، فرار گورخر از شیر یا صیاد باشد.
- در برخی روایات آمده است که ابوجهل و جماعتی از قریش به پیامبر اسلام ﷺ گفتند: ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آن که نامه‌ای از آسمان بیاوری که عنوانش این باشد: از پروردگار

جهانیان به فلان فرزند فلان و در آن رسماً به ما دستور داده شود که به تو ایمان آوریم.^(۱) □ در آیاتی از قرآن کریم از توقع نابجای کفار که می‌گفتند: ﴿وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرَقِيبِكَ حَتَّىٰ تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ﴾^(۲) ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه بر ما کتابی نازل کنی که ما بخوانیم. سخن به میان آمده است. در سوره انعام نیز مشابه آیه ۵۲ را می‌خوانیم که گفتند: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ تُؤْتِيَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُولَ اللَّهِ﴾^(۳) ایمان نمی‌آوریم مگر آن که آنچه برای انبیا آمده است، برای ما نیز بیاید. در پاسخ این توقعات نابجا خداوند می‌فرماید: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾^(۴) خداوند بهتر می‌داند که رسالتش را کجا قرار دهد.

شفاعت کنندگان در قیامت

در قرآن و روایات می‌خوانیم که خداوند در قیامت به افرادی اجازه می‌دهد تا برای دیگران شفاعت کنند. در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: «أَنَا أَوَّلُ شَافِعٍ»^(۵) اولین کسی که شفاعت (امت خود را) می‌کند، من هستم.

قرآن. امیرالمؤمنین علی عَلِيٌّ می‌فرماید: روز قیامت، قرآن از شفاعت کنندگان است.^(۶)

انبیا. در روایات آمده است که انبیا در قیامت شفاعت می‌کنند: «يُشْفَعُ الْأَنْبِيَاءُ»^(۷)

امامان معصوم و شیعیان واقعی. در روایتی از امام معصوم عَلِيٌّ می‌خوانیم: در قیامت، شفاعت برای ما و شیعیان ما خواهد بود. «لَنَا شَفَاعَةٌ وَ لِأَهْلِ مَوَدَّتِنَا شَفَاعَةٌ»^(۸)

فرشتگان. در روز قیامت، به فرشتگان و شهدا اجازه داده می‌شود تا (از کسانی که می‌خواهند) شفاعت کنند: «يُؤْذَنُ لِلْمَلَائِكَةِ وَ الشَّهَدَاءِ أَنْ يَشْفَعُوا»^(۹)

شهدا. در قیامت هر شهید هفتاد نفر از خانواده خود را شفاعت می‌کند.^(۱۰)

عبادات. عبادات بندگان، از اسباب شفاعت در قیامت خواهد بود: «الصِّيَامُ وَ الْقُرْآنُ شَفِيعَانِ

۱. تفسیر مراغی. ۲. اسراء، ۹۳. ۳. انعام، ۱۲۴.
۴. انعام، ۱۲۵. ۵. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۰.
۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶. ۷. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۲.
۸. خصال، ص ۶۲۴. ۹. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۳.
۱۰. سنن ابی داود، ج ۳، ص ۱۵.

للعبد يوم القيامة»^(۱)

شرایط شفاعت شوندهگان

قرآن و روایات، کسانی را مشمول شفاعت معرفی می‌کنند که دارای شرایط زیر باشند:

الف) اهل ایمان و نماز و انفاق در راه خدا باشند و عمر را به هدر نداده باشند. ﴿فما تنفعهم

شفاعة الشافعين﴾

ب) خداوند به شفاعت آنان اذن داده باشد. ﴿من ذا الذي يشفع عنده الا باذنه﴾^(۲)

ج) با ایمان از دنیا برود.

د) رابطه‌ای میان شفیع و شفاعت شونده وجود داشته باشد. کسی که با شافعان ارتباطی مکتبی نداشته باشد، مشمول شفاعت قرار نمی‌گیرد.

پیام‌ها:

۱- تساهل در نماز و انفاق و اطعام نیازمندان و هدر دادن عمر، سبب محروم

شدن از شفاعت در قیامت می‌شود. ﴿فما تنفعهم شفاعة الشافعين ...﴾

۲- خداوند در قیامت به افرادی اجازه می‌دهد تا برای دیگران شفاعت کنند ولی

بسیاری از مردم، شرایط دریافت شفاعت را ندارد. ﴿فما تنفعهم شفاعة الشافعين﴾

۳- در قیامت، شفاعت کنندگان متعدّدند: انبیاء، اوصیاء، شهداء، قرآن و... ﴿الشافعين﴾

۴- مخالفان اسلام، هیچ دلیلی برای نپذیرفتن آیات الهی و سخن وحی ندارند.

﴿فما لهم عن التذكرة معرضين﴾

۵- اعراض کنندگان از سخن حق، از عقل و خرد بهره‌ای ندارند. ﴿كانهم حمر﴾

۶- داشتن توقّعات نابجا از خداوند (نظیر درخواست نامه از خداوند)، نشانه

حماقت است. ﴿كانهم حمر ... يريد كل امرء منهم...﴾

۷- کفار مغرورند و انتظار دارند که برای هدایت هریک از آنان به راه حق، دعوت

نامه‌ای خاص فرستاده شود. ﴿بل يريد كل امرء منهم ان يؤتى صحفاً منشرة﴾

۱. مسند احمد، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲. بقره، ۲۵۵.

۸- به توقعات نابجا قاطعانه پاسخ منفی دهید. (خدا با فرستادن برهان و معجزه اتمام حجت کرده است و نیازی به فرستادن نامه خصوصی نیست.) ﴿کَلَّا﴾
 ۹- درخواست‌های نابجای کفار برای ایمان آوردن، بهانه‌ای بیش نیست. ﴿یرید... کَلَّا﴾

۱۰- بی پروایی نسبت به قیامت سبب انکار نبوت است. ﴿عن التذکرة معرضین ... بل لا یخافون الاخرة﴾

۱۱- انسان در انتخاب عقیده و اندیشه، مختار و دارای اراده است. ﴿فمن شاء﴾
 ۱۲- قرآن بستر مناسبی برای هدایت بشر است، لکن هدایت شدن و بهره بردن از این بستر، مشروط به خواست خود انسان است. ﴿فمن شاء ذکره﴾

﴿۵۶﴾ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ

و تذکر نمی‌یابند مگر آن که خداوند بخواهد. او سزاوار تقواست و سزاوار آمرزیدن است.

پیام‌ها:

- ۱- گرچه انسان دارای اختیار است: ﴿فمن شاء ذکره﴾ اما خواست او به تنهایی کافی نیست و تا خدا نخواهد چیزی واقع نمی‌شود. ﴿و ما یذکرون الا ان یشاء الله﴾
 - ۲- پند گرفتن از تذکرات الهی جز با توفیق الهی میسر نمی‌شود. ﴿و ما یذکرون الا ان یشاء الله﴾
 - ۳- کفار لجوج و سرسخت به هیچ قیمتی ایمان نمی‌آورند، جز آن که خداوند بخواهد و آنان را مجبور کند (که خداوند هم چنین نمی‌کند). ﴿و ما یذکرون الا ان یشاء الله﴾
 - ۴- تنها خداوند، سزاوار آن است که از او پروا کنیم و اگر خلافتی انجام دادیم، فقط اوست که می‌تواند ما را عفو کند و ببخشد. ﴿هو اهل التقوی و اهل المغفرة﴾
- «والحمد لله رب العالمین»